

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل

موضوع:

**دلایل اختتام قراردادهای بین المللی نفتی در
پرتو آرای داوری های بین المللی**

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر میرعباسی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر طبرلو

نگارش:

وحید مهدوی خواه

تقدیم بہ

پدر و مادر عزیزم

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۵	کلیات
بخش اول: تعریف، ماهیت و اصول حاکم بر قراردادهای دولت - نفتی	
۱۲	فصل اول: قراردادهای بین‌المللی دولت - نفتی
۱۲	مبحث اول: تعریف قراردادهای بین‌المللی دولت - نفتی
۱۴	مبحث دوم: نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای بین‌المللی دولت - نفتی
۱۶	گفتار اول: نظام حقوقی داخلی
۱۷	بند اول: روشهای تحدید حاکمیت دولتها در ارتباط با قراردادهای بین‌المللی دولت - نفتی
۱۸	بند دوم: شروط قراردادی محدود کننده حاکمیت دولتها در ارتباط با قراردادهای دولت - نفتی
۲۰	گفتار دوم: نظام حقوقی حقوق بین‌الملل عمومی
۲۱	بند اول: حقوق بین‌الملل عمومی
۲۳	بند دوم: قواعد ناظر به مسئولیت بین‌المللی دولت
۲۴	گفتار سوم: نظام حقوقی فراملی
۲۵	بند اول: منابع نظام حقوق فراملی
۲۸	بند دوم: نظریات حقوقدانان در ارتباط با حقوق فراملی
۳۱	فصل دوم: حاکمیت دایمی دولتها بر منابع و ثروتهای طبیعی
۳۳	مبحث اول: اصول حقوقی حاکم بر قراردادهای مرتبط با منابع و ثروتهای طبیعی
۳۴	مبحث دوم: قراردادهای بین‌المللی مرتبط با منابع و ثروتهای طبیعی
۳۷	مبحث سوم: حقوق بین‌الملل عمومی مرتبط با منابع و ثروتهای طبیعی
۴۴	فصل سوم: توصیف و تحلیل ماهیت حقوقی قراردادهای نفتی
۴۵	مبحث اول: ماهیت قراردادی امتیازنامه‌های نفتی
۴۶	مبحث دوم: امتیازنامه‌های نفتی در ارتباط با قراردادهای اداری
۵۳	فصل چهارم: نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای نفتی
۵۴	مبحث اول: اصل حاکمیت اراده در تعیین نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای نفتی
	مبحث دوم: محدودیتهای و موانع اعمال اصل حاکمیت اراده در تعیین نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای نفتی
۵۵	مبحث سوم: تعیین نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای نفتی
۶۲	صلاحیتدار
	مبحث چهارم: تعیین و اعمال نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای نفتی در پرتوی آرای داوری بین‌المللی
۶۴	
۷۰	مبحث پنجم: طرق خارج کردن قراردادهای نفتی از حکومت قانون داخلی دولت میزبان

- گفتار اول: تئوری بین‌المللی کردن قراردادهای نفتی ۷۰
- گفتار دوم: شرط ثبات (تثبیت) در قراردادهای نفتی ۷۲
- گفتار سوم: گزینش منفی در قراردادهای نفتی ۷۴

بخش دوم: اختتام قراردادهای نفتی و حل و فصل اختلافات حاصله

- فصل اول: علل اختتام قراردادی (عادی) ۷۹
- مبحث اول: انقضای مدت قرارداد ۷۹
- مبحث دوم: اجرای قرارداد ۷۹
- مبحث سوم: فسخ قرارداد ۸۰
- فصل دوم: علل اختتام غیر قراردادی (غیر عادی) ۸۲
- مبحث اول: قوه قاهره ۸۲
- گفتار اول: تعریف قوه قاهره ۸۲
- گفتار دوم: عناصر متشکله قوه قاهره ۸۳
- مبحث دوم: تغییر بنیادین اوضاع و احوال ۸۷
- گفتار اول: مبانی قاعده تغییر بنیادین اوضاع و احوال ۸۸
- گفتار دوم: قاعده تغییر بنیادین اوضاع و احوال در حقوق بین‌الملل موضوعه ۹۰
- مبحث سوم: نقض بنیادین ۹۲
- مبحث چهارم: سلب مالکیت ۹۳
- فصل سوم: اختتام قراردادهای نفتی به واسطه سلب مالکیت ۹۵
- مبحث اول: سیر تحول تاریخی سلب مالکیت ۹۵
- مبحث دوم: تعریف و ترمینولوژی سلب مالکیت ۹۶
- سلب مالکیت (expropriation) ۹۷
- ملی سازی (nationalization) ۹۷
- توقیف شدن (Requisition) ۹۸
- مصادره کردن (Confiscation) ۹۸
- گرفتن یا اخذ اموال (Taking) ۹۸
- مصادره غیر مستقیم یا مصادره خزنده (Creeping expropriation indirect expropriation) ۹۹
- فصل چهارم: مبانی یا قواعد حقوقی سلب مالکیت ۱۰۰
- مبحث اول: مبانی حق حاکمیت در سلب مالکیت ۱۰۰
- مبحث دوم - سلب مالکیت مشروع و نامشروع ۱۰۲
- گفتار اول - منافع (مصالح) عمومی ۱۰۲
- گفتار دوم - عدم تبعیض ۱۰۴
- گفتار سوم: پرداخت غرامت ۱۰۷
- گفتار چهارم: عدم نقض عهدنامه‌های بین‌المللی ۱۰۸
- فصل پنجم: ضمانت اجرای سلب مالکیت ۱۱۰
- مبحث اول - مسئولیت دولت سلب کننده مالکیت ۱۱۰

۱۱۰	گفتار اول- دارا شدن بلاجهت
۱۱۱	گفتار دوم: حق مکتسب
۱۱۳	مبحث دوم- استاندارد (میزان) غرامت
۱۱۳	گفتار اول- غرامت کامل
۱۲۱	گفتار دوم- غرامت مناسب
۱۲۴	فصل ششم: روشهای ارزیابی
۱۲۴	مبحث اول- روش ارزش جایگزینی
۱۲۵	مبحث دوم- ارزش خالص دفتری
۱۲۷	مبحث سوم- تعیین ارزش مؤسسه دایر (فعال) به روش تنزیل جریان نقدینه
۱۳۰	مبحث چهارم- اصول کلی حاکم در ارتباط با طرق ارزیابی خسارت
۱۳۱	فصل هفتم: سلب مالکیت غیرمستقیم
۱۳۲	مبحث اول- تعریف سلب مالکیت غیر مستقیم
۱۳۳	مبحث دوم: دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده
۱۳۳	مبحث سوم- قابلیت انتساب سلب مالکیت به دولت
۱۳۶	مبحث چهارم- پرداخت غرامت در پرتو آرای دیوان داوری دعاوی ایران و امریکا
۱۳۹	مبحث پنجم- بررسی رویه دیوان در پرتو آرای داوری در ارتباط با اعمال عهدنامه مودت
۱۴۳	مبحث ششم- قصد دولت در مصادره
۱۴۵	مبحث هفتم- انواع و مصادیق سلب مالکیت غیرمستقیم:
۱۴۶	گفتار اول- ضبط عین مال و امتناع از استرداد آن
۱۴۷	گفتار دوم- معاملات اجباری
۱۴۸	گفتار سوم- اعمال کنترل بر مدیریت شرکتها
۱۵۳	مبحث هشتم- تاریخ مصادره
۱۵۳	مبحث نهم: اصول کلی حاکم بر رویه دیوان در ارتباط با مصادره غیرمستقیم
۱۵۶	فصل هشتم: اقدامات دولتها به منظور تعدیل آثار سلب مالکیت
۱۵۶	مبحث اول: قوانین حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی
۱۵۸	مبحث دوم: موافقتنامه‌های پرداخت غرامت مقطوع
۱۶۰	مبحث سوم: معاهدات حمایت از سرمایه‌گذاری
۱۶۱	مبحث چهارم: بیمه در مقابل خطرات غیرتجاری
۱۶۲	نتیجه‌گیری
۱۶۷	منابع و مأخذ

چکیده

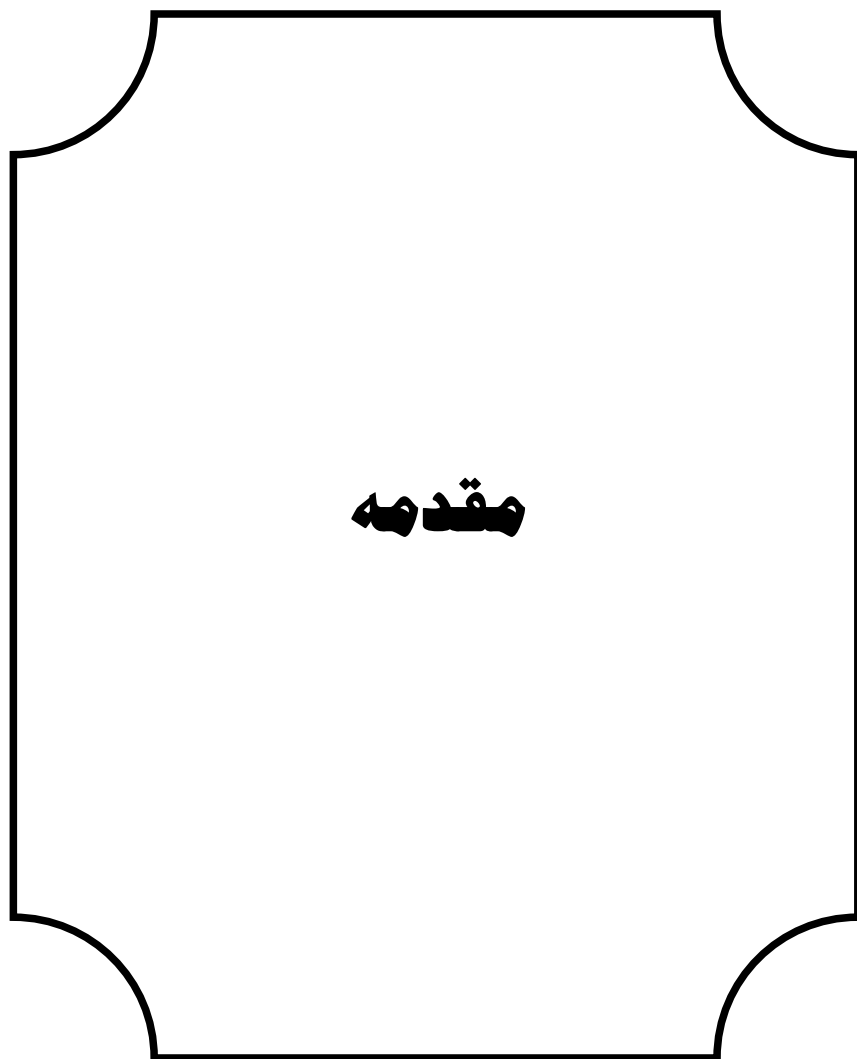
امروزه دکترین حقوقی مربوط به تحلیل سیستم‌های حقوقی حاکم بر قراردادهای دولتی نفتی، فراگیر و جامع می‌باشد.

اما تأثیر و پذیرش چنین رویکرد نظری نیازمند به اعمال نظریه حقوقی در رویه قضایی (حقوقی) به معنای آرای داوری است.

این رساله درصدد است ماهیت این نوع از قراردادهای دولتی را توضیح داده و تعادل بین وظایف و مسئولیت‌های دارندگان مبانی اختتام قراردادها و اصول و مقررات جبران خسارت که در رابطه با این رویکرد نظری تحلیل و به وسیله آرای داوری اجرا می‌گردد.

به طور کلی بحث در ارتباط با قراردادهای نفتی مبتنی است بر یک نوع از قراردادهای اداری که مشروط است به قواعد حقوق بین‌الملل در ارتباط با حاکمیت دائمی بر منابع دائمی.

از این منظر قراردادها و صنایع ملی شده یا سلب مالکیت شده که منوط به جبران خسارت به عنوان غرامت هستند، به عنوان نوعی از مجازات محسوب نمی‌گردند.



مقدمة

مقدمه

بلاشک و به رسم اصول و قواعد رساله‌نویسی، در ابتدای امر نویسنده می‌بایست انگیزه‌ها و اهداف خود را از بررسی و تحقیق پیرامون موضوعی خاص روشن نماید.

موضوع رساله یعنی دلایل اختتام قراردادهای نفتی به مناسبات و دلایل گوناگون قابل توجه است. اولین دلیل را شاید بتوان محل سکونت و موطن خویش یعنی کشور ایران را نام برد. امروزه بر کسی پوشیده نیست که کشورهایی مثل مملکت ما بخش قابل توجهی از بودجه سالیانه خویش را براساس درآمدهای حاصله از صنایع نفت محاسبه و تخمین می‌زنند و حتی بعضاً دیده شده که در صورت کاهش شدید و ناگهانی قیمت نفت نه تنها کشورهای مذکور با کسری بودجه مواجه می‌شوند بلکه برای تنظیم و محاسبه بودجه آتی خود نیز درمانده می‌شوند.

ابتدائاً اگرچه ممکن است موضوع این رساله بکر و جدید بنظر نرسد لکن اهمیت آن از این جهت است که ذخایر نفتی به عنوان یک سوخت فسیلی در اکثر نقاط جهان روبه کاهش و اتمام است و نظر به اهمیت مسئله انرژی و عدم اطمینان کافی از سوختهای جانشین، موضوع بررسی قراردادهای نفتی و خصوصاً طرق اختتام آنها، با توجه به گذشت زمان نسبتاً طولانی از قراردادهای نفتی نسل قدیم و تجارت حاصل از آنها کماکان از اهمیت به سزایی برخوردار است.

از دید حقوق بین‌الملل عمومی نیز مسئله مزبور بسیار پراهمیت است. چرا که اختتام قراردادهای نفتی می‌تواند منجر به ایجاد مسئولیت بین‌المللی برای دولتها شود. لذا دلایل اختتام قراردادهای نفتی به منظور جلوگیری و اجتناب از مسئله ایجاد مسئولیت بین‌المللی ضروری است. خصوصاً از این جهت که حتی تا به امروز اختلاف بسیار شدید میان کشورهای مختلف بر سر موضوعاتی چون ضوابط مشروعیت یا عدم مشروعیت فسخ و لغو یکطرفه قراردادهای دولتی نفتی، تزامم اصولی همچون اصل حاکمیت بر منابع طبیعی از یکطرف با تعهدات قراردادی از طرف دیگر، مسئله استاندارد گرامت و لزوم یا عدم لزوم پرداخت عدم‌النفع، و ... مطرح است. لکن همانطور که در متن پایان‌نامه و نتیجه‌گیری نیز مفصلاً و بطوری مبسوط اشاره خواهد شد محور بحث و مرکز ثقل، مسئله

تحلیل ماهیت قراردادهای نفتی و به تبع آن نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای نفتی است. دلیل این امر از این جهت است که در مابقی مسایل متنازع فیه با اتکا به آرای دآوری موجود و رویه کشورها می‌توان پذیرفت که تا حدودی اختلافات مذکور به سمت ایجاد رویه واحد بین‌المللی سوق داده شده است ولی در مسئله ماهیت قراردادهای نفتی و نظام حقوقی حاکم بر آن اینگونه به نظر نمی‌رسد.

از طرف دیگر حداقل برای حقوقدانان بدیهی است که تفاوت‌های عملی حاکم نمودن هر نظام حقوقی بر قراردادهای نفتی می‌تواند تا چه حد تأثیرگذار باشد. در توضیح این مطلب از باب تمثیل می‌توان گفت که اگر قراردادهای نفتی را تابع نظام حقوق داخلی دولت میزبان بدانیم و آن را دارای ماهیت یک قرارداد (عمومی) دولتی فرض کنیم بلاشک فسخ و لغو یکطرفه قرارداد از سوی دولت از حقوق مسلم و قطعی وی می‌باشد و به هیچ عنوان نقض قرارداد و به تبع آن مسئولیت بین‌المللی در پی ندارد. در صورتی که اگر قراردادهای مذکور را تابع حقوق بین‌الملل عمومی و اصولی همچون اصل وفای به عهد فرض کنیم، در این صورت دولت میزبان اگر قرارداد را یک طرفه فسخ یا لغو نموده یا دارایی‌های مربوطه را مصادره کند نقض تعهد کرده و ممکن است از نظر حقوق بین‌الملل، دارای مسئولیت بین‌المللی شود.

دلیل دیگر پرداختن به موضوع مذکور، بررسی رویه‌های قضایی دیوان دآوری دعاوی ایران-امریکا در خصوص قراردادهای نفتی است که براساس بیانیه الجزایر صادر شده‌اند. بر حقوقدانان بین‌المللی پوشیده نیست که دیوان مذکور براساس تحلیلها و آرای صادره، منجر به توسعه حقوق بین‌الملل در موضوعاتی همچون سلب مالکیت غیرمستقیم (خزنده) شده است. علاوه بر این دیوان مجبور بود که پس از احراز اعتبار عهدنامه مودت، حقوق بین‌المللی مورد نظر و مقبول را به عنوان مقررات عام و عهدنامه مودت را به عنوان مقررات خاص بر دعاوی موجود اعمال کند.

تدوین و تحقیق رساله حاضر براساس مطالعه کتابخانه‌ای استوار است که مبتنی بر دو رکن بررسی دکترین و نظریات علمای حقوق از یک طرف و بررسی و تحلیل آرای دآوری موجود از طرفی دیگر می‌باشد.

این امر از آن جهت می‌باشد که بررسی و تحقیق پیرامون دکترین و نظریات حقوقدانان در بحث حاضر فی‌نفسه به نظر می‌رسد که موجه و مقبول نیست، چرا که (صرفنظر از نقش ماهوی دکترین بعنوان یک منبع فرعی در ماده ۳۸ و نه بعنوان یک منبع اصلی) دکترین و نظریات حقوقی خود بعضاً از دل آرای داوری بیرون آمده‌اند و حقوقدانان همواره در تعامل با آرای داوری به نظریه‌پردازی اقدام نموده‌اند. مهمتر اینکه توسعه حقوق بین‌الملل در این چنین موضوعاتی بیشتر مرهون داوریها و آرای صادره از مراجع بین‌المللی است.

نکته بسیار مهمی که در ارتباط با تطابق عنوان رساله «دلایل اختتام قراردادهای بین‌المللی نفتی در پرتو آرای داوریهای بین‌المللی» با مفاد و محتویات پایان‌نامه قابل ذکر می‌باشد، عبارت از این است که دلایل اختتام قراردادها به طور کلی خود بر دو قسم دلایل اختتام قراردادی یا عادی و دلایل اختتام غیر قراردادی یا غیرعادی می‌باشد.

دلایل اختتام قراردادی یا عادی، علت‌هایی هستند که ناشی از خود قراردادها و مبتنی بر دلایل و حرکت طبیعی امور می‌باشند. به عبارت دیگر قهری و خارج از اراده طرفین نیستند که عبارتند از انقضای مدت قرارداد، فسخ قرارداد براساس شروط ضمن عقد، تراضی بر انحلال قراردادها (اقاله)، انجام موضوع تعهد و

دلایل غیرقراردادی یا قهری نیز عبارتند از فورس‌ماژور (قوه قاهره)، تغییر بنیادین اوضاع و احوال (قاعده ربوس)، نقض بنیادین قرارداد و

از میان دلایل اختتام قراردادهای دولتی نفتی اعم از قراردادی (عادی) و غیر قراردادی (غیرعادی) مهمترین و شایع‌ترین و بحث‌برانگیزترین آنها مسئله سلب مالکیت از اموال بیگانگان یا ملی‌سازی و مصادره است.

مؤید این امر علاوه بر کتب و مقالات مختلف حقوقی موجود (دکترین و نظریات علمای حقوق) که بخشی از آنها به عنوان منابع در رساله حاضر مورد استفاده قرار گرفته، آرای داوری موجود در این زمینه است.

با بررسی آرای داوری که از مراجع داوری بین‌المللی چه قبل از دیوان داوری ایران و آمریکا چه در قالب آن و چه پس از آن، مشاهده می‌کنیم که اگر نگوئیم در همه موارد، در اکثر قریب به اتفاق آنها، مسئله متنازع فیه سلب مالکیت، مصادره و ملی‌سازی است.

به عبارت بهتر دولت میزبان با استناد به حق شناخته شده خود در حقوق بین‌الملل عمومی، اقدام به ملی‌سازی و سلب مالکیت از شخص خصوصی طرف مقابل نموده و این حق، یعنی ملی‌سازی و مصادره را به عنوان یک دلیل و علت اختتام قرارداد نفتی تلقی نموده است.

بنابر جهات فوق، بحث اصلی رساله حاضر به شایع‌ترین دلایل اختتام قراردادهای نفتی مسئله سلب مالکیت با عنایت به آرای داوری نفتی که از مراجع داوری بین‌المللی صادر شده است، می‌باشد اگرچه در یکی از فصول پایان‌نامه حاضر مختصری در مورد دلایل اختتام غیر قراردادی (قهری) توضیح داده شده است.

پایان نامه حاضر دارای یک مقدمه و یک کلیات می‌باشد و متن اصلی شامل دو بخش است. بخش اول که به تعریف، ماهیت و اصول حاکم بر قراردادهای نفتی می‌پردازد، مشتمل بر چهار فصل (قراردادهای بین‌المللی دولت- نفتی، حاکمیت دایمی دولتها بر منابع و ثروتهای طبیعی، توصیف و تحلیل ماهیت حقوقی قراردادهای نفتی، نظام حقوقی حاکم بر قراردادهایی نفتی) می‌باشد.

بخش دوم به اختتام قراردادهای نفتی پرداخته که شامل هشت فصل است که عبارتند از: علل اختتام قراردادی (عادی)، علل اختتام غیرقراردادی (غیرعادی)، اختتام قراردادهای نفتی به واسطه سلب مالکیت، مبادی یا قواعد حقوقی سلب مالکیت، ضمانت اجرای سلب مالکیت، روشهای ارزیابی، سلب مالکیت غیرمستقیم و اقدامات دولتها به منظور تعدیل آثار سلب مالکیت و النهایه نتیجه‌گیری و منابع و مأخذ ذکر شده است.

کلیات

کلیات

مسئله سلب مالکیت و مصادره اموال بیگانگان در دولت‌های مختلف اگر چه در قرن بیستم به اوج خود رسید و مناقشات حقوقی میان دولت‌های مختلف را سامان داد، لکن ریشه این بحث جنجالی به گذشته دور بر می‌گردد و به عبارتی با یک نهاد حقوقی حادث مواجه نیستیم.

«از نگاه تاریخی، مفهوم سلب مالکیت از اموال خصوصی توسط دولت که اغلب در جهت منافع عامه و جامعه صورت می‌گیرد، مفهوم جدیدی نیست. به گفته کاترارف:

این مفهوم به قدمت جامعه انسانی سازمان یافته است. از روزگاران بابل، آتن و روم تا قرون وسطی و دوران توسعه استعماری نمونه‌هایی می‌توان یافت که دولت به سلب مالکیت از اموال مبادرت کرده و آنها را در مسیر منافع عموم به کار گرفته است»^۱.

به قول دلزر «ملی کردن اموال بیگانگان و اصولاً ملی‌سازی یک پدیده قرن بیستمی است. چرا که در این قرن است که با اقدامات دول شوروی و مکزیکی شکل نو به خود گرفت حقوق حاکم بر ملی‌سازی اموال خارجی با حقوق آنان مرتبط است و در راستای افزایش این حقوق تغییراتی یافته است. برای زمان زیادی بیگانگان از حقوق قابل ملاحظه‌ای برخوردار نمی‌شدند و رفتار آنان مبتنی بر اراده دولتهای میزبان بود که متأثر از روابط سیاسی با دولت متبوع بیگانگان در معرض تغییرات بود».

اصولاً بحث موصوف از مصادیق مسئولیت بین‌المللی دولت می‌باشد. از جمله مقررات حقوق بین‌الملل که نقض آن منجر به نقض حقوق بین‌الملل و نتیجتاً مسئولیت بین‌المللی است، نقض قاعده رفتار با بیگانگان (treatment of aliens) است که سابقه بسیار طولانی دارد.

برطبق قاعده فوق، دولتها موظفند که در رفتار با خارجیان و اموال آنها مقررات بین‌المللی را رعایت کنند در غیر این صورت دولت متبوع شخص خارجی متضرر از طریق نهاد حقوقی حمایت دیپلماتیک می‌تواند اقدام به طرح دعوی نماید.

^۱ - محبی محسن، ترجمه: حبیبی محمد، دیوان داوریه دعوی ایران - آمریکا، «ماهیت، ساختار، عملکرد» ناشر فرداف، ۱۳۸۳، چاپ اول، صفحه ۴۱۳.

مسئله متنازع فیه در ارتباط با رفتار با خارجیان فی‌الواقع ضابطه این قاعده از یک طرف و نیز میزان پرداخت غرامت از طرف دیگر می‌باشد. این دو مسئله از آغاز تا امروز همواره محل مناقشه میان دولت‌های سرمایه فرست و سرمایه‌پذیر بوده است.

از نظر دولت‌های دسته اول معیار قاعده مذکور حداقل استاندارد بین‌المللی است که این معیار نیز براساس حقوق بین‌الملل عمومی خواهد بود. لکن دولت‌های دسته دوم معتقدند که ملاک، رفتار ملی است.

نمونه عملی این اختلاف را می‌توان در ملی‌سازیهای شوروی دید از آنجا که شوروی پس از ملی‌سازیها به اتباع خود غرامتی نمی‌داد، براساس اصل رفتار ملی به اتباع بیگانه نیز غرامتی پرداخت نمی‌کرد.

«شوروی در عمل نیز اموال بیگانگان را ملی و با اتکا به رفتار ملی (داخلی) از پرداخت هرگونه غرامتی خودداری می‌کرد که منجر به اعتراض دولتهای متبوع آنان شد که به رغم آنها این استدلال برای عدم پرداخت کافی نبود و باید حقوقی که حقوق بین‌الملل مقرر کرده به آنان واگذار شود. با این حال دولت شوروی براساس فشار این دولتها با انعقاد معاهداتی پرداخت غرامت را پذیرا شد»^۱.

اگر چه در عمل در طول سالهای اخیر همانطور که بحث خواهد شد، بسیاری از غرامتهایی که توسط دولتهای ملی‌کننده به خارجیان پرداخت شد از طریق نهاد حقوقی به نام موافقت‌نامه‌های پرداخت مقطوع بود که عملاً منجر به نزدیکی به قاعده حداقل استاندارد بین‌المللی شد. با این حال در این موافقت‌نامه‌ها معمولاً مبالغ توافق شده مطلوب سرمایه‌گذاران نبوده است.

«سلب مالکیت از خارجیان به ویژه به صورت ملی کردن، فی‌نفسه خلاف حقوق بین‌الملل نیست زیرا مبتنی بر حق حاکمیت دولتها است. اما از سوی دیگر، هیچ دولتی نباید به بهای اموال و حقوق مکتسب اتباع خارجی، حق حاکمیت خود را استیفا و از جبران خسارت معاف گردد، همچنان که احترام به حقوق و اموال خارجیان نباید مانع از اعمال حاکمیت ملی و رعایت نفع عمومی دولت

^۱ - Dolzer Rudolf, *encyclopedia of public international law, expropriation and nationalizatim*, , vol 8, p. 859.

میزبان شود. جمع بین این دو مهم، بخش عمده مباحث مربوط به سلب مالکیت را در حقوق بین‌الملل معاصر به ویژه بعد از دهه ۱۹۵۰ تشکیل می‌دهد و متضمن دو نکته مهم و بحث انگیز است. یکی مشروع یا نامشروع بودن سلب مالکیت، دوم میزان غرامت»^۱.

مسئله میزان غرامت را شاید بتوان گفت که حتی تا به امروز نیز از مسایل حل نشدنی و بغرنج حقوق بین‌الملل عمومی به طور اعم و نهاد حقوقی سلب مالکیت از بیگانگان به طور اخص می‌باشد. دولت‌های غربی اصولاً به پرداخت غرامت کامل به این معنا که علاوه بر ضررهای بالفعل و مسلم، عدم‌النفع و حق سرقفلی و به طور کلی سودهای آتی که به طور قطع حتمی‌الوقوع نیستند، معتقد هستند. در مقابل دولت‌های سرمایه‌پذیر به غرامت جزئی یا غرامت مناسب که به طور حتم از غرامت کامل کمتر است، معتقد می‌باشند.

صرف نظر از استدلال‌ات حقوقی فوق، واقعیت این است که نظر به تعاملات اقتصادی دو گروه از دولت‌های موصوف می‌بایست یک راه حل بینابین که حداکثر منافع طرفین را تأمین می‌کند، اتخاذ شود.

^۱ - محسنی فرید، سلب مالکیت در رویه دیوان داوریه ایران- ایالات متحده آمریکا، ۱۳۸۲، انتشارات فردا، چاپ اول، ص ۸.

بخش اول:

تعریف، ماهیت و اصول حاکم بر

قراردادهای دولت- نفتی

فصل اول: قراردادهای بین‌المللی دولتی- نفتی

فصل دوم: ماکمیت دایمی دولتها بر منابع و ثروت‌های

طبیعی

فصل سوم: توصیف و تحلیل ماهیت مقوقی

قراردادهای نفتی

فصل چهارم: نظام مقوقی ماکم بر قراردادهای نفتی

در فصل اول این بخش به بررسی قراردادهای بین‌المللی دولت می‌پردازیم و پس از ذکر تعریف سه نظام حقوق ملی (داخلی)، حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق فراملی که می‌توانند بر قراردادهای بین‌الملل دولت حکومت کنند را تجزیه و تحلیل نموده و نقاط قوت و ضعف هر یک را بیان می‌دازیم.

در فصل دوم به اصل حاکمیت دایمی دولتها بر منابع و ثروتهای طبیعی پرداخته و مستندات حقوقی اصل مذکور را بررسی می‌کنیم و پس از آن در فصل سوم ماهیت حقوقی قراردادهای نفتی و در فصل چهارم نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای نفتی را بررسی می‌کنیم. در فصل پنجم هم به طریقی که غالباً اشخاص خصوصی خارجی به منظور خارج کردن قراردادهای مذکور از نظام حقوقی داخلی دولت میزبان مبادرت می‌ورزند، خواهیم پرداخت. به نظر نگارنده نه تنها نقطه عطف و مرکز ثقل بخش اول بلکه کل رساله حاضر مبتنی بر سه فصل پایانی این بخش می‌باشد.

فصل اول: قراردادهای بین‌المللی دولت - نفتی

ابتدائاً به رسم هر کار تحقیقی می‌بایست تعریفی از مسئله مطروحه ارائه داد و حدود و ثغور آن را مشخص کرد سپس بنابر نظریات مختلف حقوقی موجود به بررسی آنها پرداخت. در این فصل حتی‌الامکان تلاش شده است که نقاط قوت و ضعف هر یک از سه نظام حقوقی که ممکن است بر قراردادهای موصوف حکومت کنند را روشن نماییم.

مبحث اول: تعریف قراردادهای بین‌المللی دولت - نفتی

«قراردادهای عمومی یا قراردادهای دولتی، قراردادهایی هستند که بین مقامات عمومی یک دولت و اشخاص یا شرکتهای ملی یا خارجی منعقد می‌شوند»^۱ یا به بیان دیگر «قرارداد عمومی یا دولتی، قراردادی است که بین دولت یا یک سازمان دولتی، و یک شخص حقوقی خصوصی اعم از اتباع داخلی یا خارجی منعقد می‌گردد».^۲

قراردادهای عمومی یا دولتی را نباید با قراردادهای (عهدنامه‌های) بین‌المللی یا به عبارت بهتر با عهدنامه‌های بین‌الدولی خلط کرد. چرا که در قرارداد عمومی یا دولتی یک طرف رابطه شخص خصوصی و طرف دیگر آن دولت است در حالی که در عهدنامه‌های بین‌المللی طرفین رابطه حقوقی دولتها یا سازمانهای بین‌المللی بین‌الدولی یعنی همان تابعان حقوق بین‌الملل عمومی هستند.

فی الواقع در تبیین ماهیت قرارداد عمومی (دولتی) همچون معاهدات بین‌المللی عمومی به اطراف رابطه حقوقی استناد می‌شود و تعریف و تبیین آنها به اعتبار نظامهای حقوقی حاکم بر تابعان آنهاست. با عنایت به مصادیق و انواع قراردادهای عمومی یا دولتی به راحتی تنوع و تکرار این قراردادها قابل فهم است. نظر به اینکه دولتها از یک طرف به طور سنتی به اعمالی مشغول هستند که مشمول اعمال

^۱ - Shwazwnberger Gorge, International Law, 1957, Stevens&Sons Limited, Vol.1. Third edition. p.146.

^۲ - طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، «مفهوم، انواع و قواعد حاکم بر قراردادهای عمومی»، مجله پژوهشهای حقوقی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، سال ۱۳۸۴، شماره ۷، ص ۱۰۲.

حاکمیت است و از طرف دیگر به خصوص در سده‌های اخیر در قالب یک تاجر به میدان می‌آیند و به اصطلاح به اعمال تصدی می‌پردازند، ضرورت طبقه‌بندی این قراردادها به روشنی مشخص است. نفوذ حقوق عمومی در برخی از این قراردادها کم و در برخی دیگر زیاد است زیرا هر یک از این قراردادها در زمینه خاصی با اقتضائات آن تنظیم می‌شود و باید به گونه‌ای باشد که نیازهای عمومی اجتماع برآورده شود. در کل، قراردادهای عمومی را بر حسب ثبات و استحکام آن (اصل لزوم قراردادها) و تبعیت یا عدم تبعیت آن از حقوق خصوصی می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: در گروه اول، گرایش کلی به حقوق عمومی یعنی تبعیت هر چه بیشتر از احکام و قواعد عمومی و نظامات دولت، و در گروه دوم گرایش کلی قراردادها به تبعیت از حقوق خصوصی و احکام آن است. «گرایش کاملاً متضاد و عکس هم که مؤلفین، گرایش اولی را عمومی‌گرایی و دومی را خصوصی‌گرایی نامند»^۱.

به نظر می‌رسد که تحلیل و تقسیم‌بندی مذکور عمدتاً مبتنی بر حقوق ملی باشد. لکن با بررسی انواع و مصادیق قراردادهای دولتی از زاویه دید حقوق بین‌الملل عمومی می‌توان گفت قراردادهایی که دارای یک عنصر خارجی هستند یا به عبارت دیگر در محیط حقوق بین‌المللی شکل می‌گیرند نسبت به قراردادهایی که دارای عنصر خارجی نیستند و در این محیط شکل نگرفته‌اند از اصول و ماهیت متفاوتی بهره‌مندند.

به دیگر سخن قراردادهایی که در محیط حقوق ملی ایجاد می‌شوند و عنصر خارجی در آنها دخیل نیست، عمدتاً قراردادهایی هستند که به اصطلاح بعضی از نویسندگان «عمومی‌گرایی» در آنها غلبه دارد و برعکس قراردادهایی که دارای عنصر خارجی هستند «خصوصی‌گرایی» بر آنها حاکم است. در واقع قرارداد دولتی که دارای عنصر خارجی است یا به عبارتی قرارداد بین‌المللی دولتی عمدتاً متضمن قراردادهای توسعه و اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی خصوصاً منابع نفت و گاز یا

^۱ - طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، «مفهوم، انواع و قواعد حاکم بر قراردادهای عمومی»، مجله پژوهش‌های حقوقی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، سال ۱۳۸۴، شماره ۷، ص ۱۰۳.